



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

حضرت آیت الله العظمی آخوند ملا علی همدانی^۱

(رضوان الله علیه)

۱ - این شرح حال در سه بخش و یک خاتمه تنظیم شده؛ بخش اول آن اقتباس از کتاب تاریخ علمی و ادبی



بخش اول

مرحوم علی بن ابراهیم معصومی معروف به آخوند ملا علی همدانی در سال ۱۳۱۲ق در یکی از قراء سرد رود به نام وفس به دنیا آمد و از همان اوان طفولیت آثار نبوغ و رشد در چهره اش نمودار بود. پدرش پس از چندی او را به یکی از علمای با تقوای محل (مرحوم آخوند ملا محمد تقی ثابتی پدر مرحوم میرزا محمد ثابتی همدانی) سپرد که تحت تربیت و تعلیم وی علوم مقدماتی را بیاموزد و پس از فرا گرفتن مقدمات، در اوائل جوانی به همدان رفت و نزد اساتید و علمای بزرگ همدان صرف و نحو و معانی بیان و سطوح فقه و اصول را بیاموخت. سپس برای

.....



همدان، نوشته حجة الاسلام و المسلمین آقای صابری همدانی است که خود ایشان در طی مقاله‌ای مرقوم فرموده‌اند و بخش دوم و سوم را به ترتیب آقایان پرویز ادکائی و علیرضا ذکاوتی قراگزلو نگاشته‌اند و در خاتمه از سخنان فقیه متبحر آیت الله شبیری زنجانی بهره برده‌ایم با تشکر از راهنمایی و اظهار لطف ایشان و همچنین دانشمند فرزانه جناب آقای مهندس حسین معصومی همدانی.

تکمیل مراتب علمی و آموختن کلام و فلسفه و علوم ریاضی و هیئت به تهران رفت، حدود پنج سال در تهران نزد اساتید فن و بالأخص حکیم و عارف، مرحوم حاج آخوند هیدجی کسب فیض کرد.

آخوند ملا علی همدانی در محاوره و صحبت‌هایش همواره یادی از حکیم هیدجی می‌کرد و نکاتی از حالات معنوی و روحی آن مرد عارف را بیان می‌نمود، از این مطلب می‌شود استفاده کرد که کاملاً تحت تأثیر معنویات و جذبات روحی آن مرد حکیم قرار گرفته بود و حلاوت آن حالات و توجهات معنوی را سالیانی در خود احساس می‌نموده. او در سال ۱۳۴۰ق با ورود مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم مانند بسیاری از فضلاء شهرستانها به قم عزیمت نمود و به استفاده از محضر آن عالم بزرگ پرداخت.

وضع زندگی و دوران تحصیل

وضع زندگی در دوران طلبگی مرحوم آیت الله آخوند همانند بسیاری از طلاب علوم دینی مخصوصاً بزرگان همدان مطلوب و رضایت بخش نبوده بلکه می‌توان گفت بسیار بد بود هر چند که اینگونه گرفتاریها و مشکلات، عشاق فضیلت و دانش را از ادامه راه و تلاش در رسیدن به کمالات علمی باز نمی‌دارد بلکه رنج و محنت لازمه سیر در معنویات است.

آن مرحوم به مدت ده سال در قم از محضر پر فیض مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری استفاده علمی کرد و خود از اساتید مشهور حوزه علمیه به شمار می‌رفت و مورد علاقه و احترام بزرگان و فضلا بود و تدریس شرح لمعه به وی اختصاص داشت، بسیاری از فضلا شاگرد وی بودند و ایشان همان وقت مکاسب و کفایتین را نیز تدریس می‌کرد هر چند که درس کفایه مرحوم محقق زاهد، آیت الله امیرزا محمد ثابتی همدانی رفیق و صدیق و هم بحث مرحوم آخوند، امتیاز خاصی داشت.

در سال ۱۳۵۰ق مردم همدان از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم تقاضا نمودند که آخوند ملا علی به همدان موطن اصلی

خود برگردد و تمشیت امور دینی و تدریس حوزه علمیه همدان را بر عهده گیرد، مرحوم حائری این تقاضا را پذیرفت و به پیشنهاد ایشان، آخوند به همدان اعزام گردید. استادش در این باره فرمود: من مجتهد عادل را برای مردم شهر همدان فرستادم. آن روز در همدان مانند گذشته اش شخصیت‌های بزرگ علمی و ادبی و فقیه و فیلسوف همچون مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد جولانی و حاج شیخ علی دامغانی و... می‌زیستند ولی طولی نکشید مرحوم آخوند بر همه تقدم و تصدّر یافت و مشار بالبنان گردید و تدریس مدرسه آخوند ملا حسین - که بعداً خودش آن را تجدید بنا کرد - از آن وی گشت و ازدواج او با دختر حاج شیخ ربیع همدانی که از عباد و زهاد بود بر موقعیت و شخصیت او افزود.

بدون شبهه و اغراق، مرحوم آخوند از نظر علمی، فقیه جامع و متبّع و متضلع بود. علاوه بر مقام فقهی و اصولی در فلسفه و رجال و تاریخ ادبیات مخصوصاً در تفسیر بسیار نیرومند بود، ساعتها با وی در تاریخ و رجال و ادبیات صحبت می‌شد در همه اینها مطالب تازه و سودمند داشت.

مرحوم آخوند ملا علی همدانی بسیار زحمت کش و پر مطالعه و پر کار بود، همواره کتابی از تفسیر و رجال و فقه در دست او دیده می‌شد که مشغول مطالعه آنها بود و هر جا را هم که مطالعه می‌فرمود نشان می‌گذاشت. یکی از خصوصیات علمی آن مرد بزرگ این بود که اگر مطلب تازه و مهمی را مطالعه می‌کرد برای کسی که حضورش می‌رفت آن را بیان می‌کرد تا هم در ذهن خودش بماند و هم دیگران استفاده کنند.

رتال جامع علوم انسانی

ویژگیهای اخلاقی

مرحوم آخوند همدانی به علت داشتن محاسن و ویژگیهای اخلاقی، در مدت کوتاهی محبوب خاص و عام گردید و اینک برخی از آن ویژگیها:

زهد

زهد واقعی و ساده زیستی این فقیه بزرگ تا آخر عمر ایشان زبانزد مردم بود، هیچ وقت آن روش الهی را در زندگی - علی رغم همه دگرگونیهای اجتماعی و فردی -

از دست نداد، زندگی متعارف و مرضی عندالله و عندالناس داشت، هر کس به حضورش می‌رفت ارادت و علاقه‌اش به او بیشتر می‌شد و چون برمی‌گشت می‌گفت: «شنیدن کی بود مانند دیدن.» و به مضمون حدیث «کونوا دعةً للناس بالخير بغير الاستتكم»^۲ مردم را با عمل نیکوی خویش دعوت به خیر و صلاح می‌کرد.

طرز برخورد

بامردم برخوردی درخور شأن آنان داشت و هیچ وقت به بهانه قلت وقت و عدم فرصت از مردم جدا نشد و با علما و بزرگان برخوردی مناسب و رفتاری متین داشت و احترام خاصی برای آنها در نظر می‌گرفت و هیچ وقت دانسته و یا ندانسته عظمت و شهرت او عامل تحقیر دیگران نمی‌شد.

توجه و علاقه به طلاب و ارباب فضل

مرحوم آخوند با طلاب و شاگردان خود بسیار صمیمی و رفیق بود، هر طلبه‌ای بدون ترس و رعب می‌توانست خواسته‌های خود را بیان کند. نسبت به واردین از علما و طلاب که تابستانها به همدان می‌آمدند توجه خاصی داشت و در تأمین رفاه و امکانات آنان در حد توان اقدام می‌نمود و دستور می‌داد. او که خود بهره‌کاملاً از فضل و دانش داشت ارباب فضل و دانش را هم دوست می‌داشت به تعبیر جامع تنها دانش دوست و فقاقت دوست نبود بلکه دانشمند و فقیه دوست هم بود و به آنان احترام می‌کرد و مقام علمی هر کس را می‌ستود. هرگز از بیان فضیلت دیگران امتناع و ابا نداشت، بارها از ایشان شنیده شد که از مقام فقهی و اعلی‌ت مرحوم آقای بروجردی - که هنوز در بروجرد زندگی می‌کرد و حرفی از آمدن او به قم در میان نبود - سخن می‌گفت.

جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای کریمی جهرمی نقل می‌نمودند:

محضر آیت الله العظمی گلپایگانی مشرف شده بودم. سه تن از اخیار و

اتقیاء همدان که آثار صلاح و تقوا در سیمایشان هویدا بود خدمتشان بودند. یکی از

.....

۲ - اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

ایشان می گفت: به مرحوم آخوند گفتم: من مقلد آقای گلپایگانی شده‌ام. ایشان فرمود: خوب کردی، آقای آقا سید محمد رضا از جوانی اهل زهد و تقوا بود.

همو نقل می کرد: یکی از فضلاء همدان می گفت:

مرحوم آخوند مکرر می پرسیدند: درسهای حج آقای گلپایگانی چاپ نشده است؟ و با این پرسش اهمیت این کتاب را برای شخص خویش - بیان می کرد.

مرحوم آخوند خدمت گذاران دین و مذهب را بسیار احترام می کرد.

حجت الاسلام ناصرالدین انصاری نقل می کرد:

مرحوم آیت الله آخوند گاهی بوسیله نامه از احوالات پدرم - مرحوم حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد علی انصاری قمی - جويا می شد، هرگاه کتابی از تألیفات ایشان از چاپ در می آمد، مرحوم آقای آخوند بیشترین تعداد از آن کتاب را تهیه و به دیگران هدیه می کرد.

بسیاری از علما و مدرسین حوزه علمیه نجف و قم تابستانها به همدان می آمدند و گاهی میهمان خود مرحوم آخوند بودند و معظم له بعضی اوقات امامت مسجد خویش را به آنان واگذار می کرد تا مردم از معنویات و فیوضات آنان بهره مند گردند.

سالی که مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری به همدان تشریف آورد مرحوم آقای آخوند دستور داد مسجد جامع را برای امامت ایشان مرتب کردند و خود نیز جماعت مسجدش را ترك کرد و چندین شب در نماز جماعت ایشان شرکت کرد و به وی اقتداء نمود. یکی از شاگردانش به وی گفت: آقا شما خیلی بذل جاه می کنید حتی نماز جماعت خود را هم ترك و تعطیل کردید! در جواب فرمود: چه جاهی، چه مقامی؟ آقا سید محمد تقی خوانساری شخص بزرگیست مناسب است ایشان امامت کنند.

لطیفه های مرحوم آخوند

از سجایای بسیار ظریف مرحوم آخوند که در دیگران کمتر دیده شده، لطایف و ظرافت گوئیهای علمی و ادبی وی بود که در مواقع متناسب می گفت و گاهی در

مباحثات عقیدتی، با همین لطیفه‌ها طرف را محکوم می‌کرد.

روزی یکی از طلاب فاضل قم که تابستان به همدان رفته بود مطلب خیلی جالب و عجیبی را در مدرسه بیان کرد که مورد شگفت حضار قرار گرفت. آقای آخوند پرسید: آقا این مطلب را از کجا نقل می‌کنی؟ گفت: مشاهد مشرف بودم، کتابی در کتابخانه آستان قدس خواندم به نام مرآت‌الخیال از آنجا نقل می‌کنم. آقای آخوند فوری فرمود: بلی اینگونه مطالب باید در مرآت‌الخیال باشد، حضار خندیدند.

باز فردی مطلب اعجاب‌انگیزی نقل کرد. آقا پرسید: این حرف در کجاست؟ گفت: در جلد حیوان سبزواری، فرمود: بلی این مطالب باید در جلد حیوان نوشته شود.

عرفان و معنویات

آخوند ملا علی همدانی اهل دعا و ذکر و تهجد بود و طلاب را هم به تهجد تشویق می‌فرمود. از بزرگان نقل می‌کرد طلبه‌ای که در دوران طلبگی نماز شب نخواند به جایی نخواهد رسید و عاقبت خوبی نخواهد داشت. او هر روز دعای صباح را بعد از نماز صبح از حفظ می‌خواند و حال خوشی هم داشت در یکی از مسافرتهایم به همدان حضور ایشان بودم و صدای دعای صباح ایشان در ما اثر عمیق معنوی داشت.

مرحوم آخوند در عرفان خیلی تحت تأثیر حکیم هیدجی قرار داشت، غالباً نکته‌های عرفانی و معنوی از ایشان نقل می‌کرد و چند بیت ترکی از اشعار فلسفی و عرفانی حکیم هیدجی را می‌خواند از جمله:

اولماز اولاً گل تَکَن، تَکَن گل گر استرن آغلا استرن گل

یعنی ممکن نیست گل، خار و یا خار، گل شود خواهی گریه کن یا بخند.

مرحوم آخوند در موعظه و منبر باید گفت همانند مرحوم شیخ جعفر شوشتری بود. سخنان و بیانات حکمت آمیز و مؤثری داشت که همه را تحت تأثیر قرار می‌داد، شبهای جمعه در مسجد خودش بعد از نماز در حالی که در داخل

محراب نشسته بود، صحبت می کرد و بیشتر به تفسیر آیات قرآنی توجه داشت. یکی از آقایان وقتی پرسید: آقا شما منبر هم تشریف می برید؟ فرمود: نه من منبر نمی روم، زمین می روم!

طبع شعر

مرحوم آخوند علاوه بر ذوق فقهاتی، خالی از طبع شعر هم نبود. گاهی در مذاکرات و مباحثات ادبی بعضی از اشعارش را می خواند، متأسفانه شعرهایش تاکنون گردآوری نشده است. نمونه ای از آن، چند بیت عرفانی است که با تخلص «فنا» سروده است:

به خرابیات روم بهر پرستاری دل به بر پیر برم شکوه ز بیماری دل
اشک من سرخ رخم زرد شد و موی سفید چه کنم، چاره چه سازم ز سیه کاری دل
خواب هرگز نکند آن که دلش بیدار است ما نکردیم شبی صبح به بیداری دل
ای فنا چاره دردت نتوان کرد مگر اشک خونین و دعای سحر و زاری دل

کوتاه سخن اینکه مرحوم آخوند ملا علی همدانی يك مجتهد وارسته و فقیه کامل به تمام معنی بود که در این اواخر در همدان زندگی کرد، رحمة الله علیه.

خدمات علمی و فرهنگی

مردم همدان و غرب کشور در کارهای دینی و اجتماعی اکثراً به مرحوم آخوند مراجعه می کردند آن مرحوم هم در حد توان به کارها و نیازهای مردم و خدمات دینی می رسید.

از جمله خدمات ایشان تجدید بنای مدرسه آخوند است که داشت به صورت مخروبه ای در می آمد. مرحوم آخوند بعد از بیستم شهریور ۱۳۲۰ اقدام به تجدید بنا کرد و به کمک مردم خیر همدان مدرسه تجدید بنا شد و خانه مجاور آن هم بر آن ضمیمه گشت.

یکی دیگر از خدمات ارزنده آخوند همدانی تأسیس کتابخانه غرب همدان در مجاورت مدرسه است که نسخه های خطی نفیس و گاهی منحصر به فرد دارد.

هسته اصلی کتابخانه و نسخه‌های نفیس آن از کتابخانه مرحوم حاج محمد جعفر مجذوبعلی شاه است که در قریه بوبوک آباد در ۴۰ کیلومتری همدان قرار داشت، این کتابخانه چهار هزار کتاب خطی و غیر خطی بسیار نفیس داشت ولی در جنگ جهانی اول دچار خسارت و بعدها پوسیدگی گردیده بود و من مکرر از این کتابخانه بازدید کرده بودم و به وضع رقت بار آن تأسف و تأثر داشتم. مرحوم آخوند به کوشش یکی از منصوبین مجذوبعلی شاه کتابها را به همدان انتقال داد و بدینصورت کتابخانه غرب همدان به وجود آمد و ماهها در اصلاح و نظم کتابها زحمت کشیده شد تا کتابها قابل استفاده گردید و فهرست منظمی به قلم مدیر کتابخانه تنظیم شده و به چاپ رسیده است.

آثار علمی مرحوم آخوند

کثرت مشاغل درسی و بحث و رسیدگی به امور دینی مردم در هر که باشد طبیعی است که مانع پرداختن به تألیفات و تصنیفات بزرگ - که فراغت بیشتر لازم دارد - خواهد شد به همین جهت آثار قلمی از ایشان به چاپ نرسیده است ولی با وجود این تألیف رساله‌های متعددی از مرحوم آخوند نقل شده و بعضی را شخصاً از ایشان شنیدم^۳

پیامی از امام خمینی و آخوند(قده)

در اوائل نهضت انقلاب اسلامی که رهبر انقلاب امام خمینی(قده) برپیکر نظام طاغوتی می‌تاخت و بدون ترس و وحشت با اعلامیه‌های تند و نطقهای آتشین مردم را از جنایت و خیانت دودمان پهلوی وابسته به غرب آگاه می‌ساخت این اقدام شجاعانه در نظر بعضی از علمای سالخورده که تا آن روز مبارزه سیاسی ندیده بودند در عین حال که به اجتهاد و تقوا و افکار بلند امام معتقد بودند ولی از چنین اقداماتی هراس داشتند که مبدا انقلاب به پیروزی نرسد. مرحوم آخوند قدس سره در این رابطه پیامی برای امام می‌فرستند و در آن این تعبیر را می‌آورد: ای ابوذر

۳ - فهرست تألیفات آخوند در بخش دوم مقاله به طور مستوفی آمده است؛ لذا از ذکر آن در اینجا خودداری شد.

قدری یواش و آهسته.

رهبر کبیر انقلاب رحمة الله علیه در جواب، این پیام را برای آقای آخوند همدانی می‌فرستند: ای سلمان قدری تو هم حرکت کن.
این دو پیام موقعیت انقلابی حضرت امام و عظمت روحی و بزرگی او و همچنین مقام والای آخوند قدس سرهما را می‌رساند.

وفات

در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی به علت کسالت و کهولت و بیماری که در ایران معالجه آن مؤثر نشد ناچار جهت مداوا به انگلستان رفتند و پس از عمل جراحی، بهبودی نسبی حاصل شد ولی در این اثنا به مرض ذات‌الجنب مبتلا گشت و چشم از جهان بر بست و دنیایی از فضیلت و تقوا و فقاہت را با خود در زیر خاک نمان ساخت.

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى. (طه: ۵۵).

پیکر پاکش به ایران انتقال یافت و در مسیر راه به همدان با استقبال و احترام فوق‌العاده مردم روبرو گشت و در همدان تشییع با شکوهی به عمل آمد و طرفداران انقلاب اسلامی به برکت این پیکر شریف تظاهرات بی‌سابقه‌ای علیه رژیم طاغوت به راه انداختند و سرعت بیشتری به انقلاب بخشیدند و در قبرستان شهدای همدان به خاک سپرده شد و مزارش مورد توجه و زیارت مؤمنین است رضوان الله تعالی علیه.

بخش دوم انسان

أ: احوال و آثار

یکی از علمای بزرگ تشیع ایران در نیمه دوم سده چهاردهم هجری قمری، بزرگترین مرجع واپسین تقلید در همدان، روحانی محبوب، عالم ربانی و عارف صمدانی، آخوند ملا علی معصومی همدانی قدس سره بود که به سال ۱۳۱۲ هـ ق در یک خانواده کشاورز و در یکی از روستاهای همدان زاده شد.

پدرش زارعی زحمتکش بود که پنج فرزند پسر از او باقی ماند، و از آن میان علی، اشتیاقی به تحصیل علوم پیدا کرد و يك چند دوران صباوت را نزد روحانی زادگاه خود آموزش دید، و در اوان شباب بود که به همدان هجرت گزید. (۱۳۳۰ق) در آن شهرستان، چهار - پنج سالی با تحمل شداید و مشقات از فواید مقدمات عربی - نزد میرزا عبدالرزاق حائری - و مبانی اصول و فقه و معانی و بیان و منطق بهره یافت. استاد وی در این دوره، خصوصاً ملای عارف حاج شیخ عماد الدین علی گنبدی (م ۱۳۶۷ق = ۱۳۲۸ش) بود و جز او نیز تا آنکه برای تکمیل آموخته‌ها و تحصیل دانش ریاضی و علوم کلامی و حکمت به تهران عزیمت نمود. (۱۳۳۵ق) در آنجا به حلقه درس آخوند ملا علی عبدالنبی نوری (ره) پیوست، علوم نقلی را نزد آن استاد، و علوم عقلی را نزد حاج آخوند هیدجی معروف (ره) بیاموخت و بر این مدت تلمذ نیز پنج سال پایید (۱۳۴۰ق) سپس هنگامی که مرجع بزرگ زمان - آیت الله حاج شیخ عبدالکریم بن محمد جعفر مهرجردی یزدی حائری (ره) متولد حدود (۱۲۸۰ق - م ۱۳۵۵ق = ۱۳۱۵ش) بعد از اسفار متعدد خود از اراک به عتبات و بالعکس، سرانجام در سال ۱۳۴۰ق به قم رفت و در آنجا بماند و حوزه علمیه آن شهر را پایه گذاشت آخوند ملا علی همدانی به محضر ایشان شتافت و حدود ده سال در قم، در درس فقه و اصول فقید آیت الله حائری شرکت نمود. و در عین حال خود از مدرسان برجسته معقول و منقول حوزه علمی قم به شمار می‌آمد، و نیز از مکتب اخلاقی حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی صاحب اسرار الصلوه استفاده و استفاضه نمود.

بنای کار آیت الله حائری، همواره بر تأسیس حوزه‌های علمیه - بویژه در شهرستانها - و توسعه مدارس طلاب و توجیه مدرسان و تشویق میرزان به پیروی از مقاصد عالی اسلامی بود. از این رو به توصیه آن فقید و بنا به خواهش اهالی همدان، آخوند ملا علی معصومی به همدان آمد و قبولی عام یافت.

سالی چند در سهری شدن دوران اختناق رضاخانی نگذشت (۱۳۲۰ش) که آخوند ملا علی، کمر همت بر مرمت مدرسه مخروبه آخوند محمد حسن بن احمد حسینی مختارانی متخلص به «مجرم» همدانی (متوفای حدود ۱۲۷۵ق) صاحب

زیستنامه «مصائب العلماء» (خطی کتابخانه آخوند)، در محلت «حاجی» همدان، بست و آن را بازسازی نمود (۱۳۲۱ - ۱۳۲۳ ش) که به نام خود او آخوند استمرار و اشتهار یافت و بدین سان حوزه علمیه همدان (غرب) بنیاد گرفت ساختمان و گسترش مدرسه آخوند به همین فقره پایان نپذیرفت. ازدیاد طلاب و احتیاج به غرفات مسکونی برای ایشان برخی از همسایگان نیکوکار آنجا (حاج محمد جواد کرمانشاهی) را واداشت که حیاط وسیعی را به مدرسه واگذارد که از آن رواق‌ها و اطاق‌ها و بویژه ایوان و ساختمان کتابخانه معروف «آخوند» یا «غرب» پدید آمد (۱۳۳۲ ش) اما کتابخانه آخوند که خود داستانی مفصل دارد یکی از بنیادها و ثمره زحمات و نمونه خدمات برجسته شادروان آخوند ملا علی است، اجمالاً اینکه این تهیه و تکمیل کتب و کتابخانه بر حسب ضروریات تحصیلی و تعلیمی هم از آغاز کار وجه همت ایشان قرار گرفت، مدرسه سابق چند صد جلدی بیش کتاب نداشت که در سالهای ۱۳۲۳ - ۱۳۲۵ ش یکی از یاران جوان شادروان آخوند در آن زمان روحانی عارف و فاضل، فقید میرزا علی اصغر ذکاوتی قراقرلو (۱۲۹۴ - ۱۳۳۱ ش) متخلص به زمزم همدانی (پدر نویسنده و ادیب معاصر آقای علیرضا ذکاوتی قراقرلو) چون از وضع اسف بار کتابخانه عارف شهیر و عالم حکیم میرزا محمد جعفر کبودرآهنگی (مجنوب علیشاه همدانی) (۱۱۷۵ - ۱۲۳۹ ق) آگاهی و نگرانی داشت - زیرا خود از منسوبان وی بود و چون در وقفنامه کتابخانه مجنوب آمده بود که مجتهد زمان در همدان می‌تواند اعمال اشراف و نظارت بر آن نماید - به اشارت آقای آخوند رحمه الله شادروان ذکاوتی، همتی شگرف نمود و بازمانده آن کتابخانه ۴۰۰۰ جلدی پیشین را که در واقع اینک یک گاری ورق پاره بیش نمانده بود از بوبوک آباد کبودرآهنگ به حوزه علمیه آخوند انتقال داد و با کار توانفرسای فنی و کتابشناسانه از آن مورقات، چهار صد نسخه خطی نفیس بازسازی کرد که اینک در فهرست نسخ خطی کتابخانه مزبور شناخته آمده است و همان پایه و شالوده کتابخانه‌ای گردیده که سپس با افزایش کتب چاپی و خطی دیگر و با اهدای مجموعات برخی از معاریف همدان (از جمله ۲۰۰۰ جلد اهدایی خود آقای آخوند) و مراجع دانشگاهی و جز اینها امروزه با ۱۵۰۰۰ جلد کتاب خطی و چاپی

عربی و فارسی و فرنگی و ادواری‌ها به مشابیه بزرگترین و معتبرترین کتابخانه حوزه‌ای «غرب» ایران شناخته گشته و همانا که از مصادیق عینی و بارز آن آثارنا تدل علینا است.

ب: تعلیم و تربیت

آثار آخوند ملا علی محدود بدانچه از نمونه‌های عینی یاد شد، نمی‌گردد چه آنکه خدمات تعلیمی، تدریسی و تألیفی وی نیز بسی در خور نگرش و ستایش است آخوند که در امر بنیاد حوزه علمی و کتابخانه معتبر وابسته بدان، به استادش، فقید آیت الله حائری، تأسی نموده بود از آغاز کار، مجدانه عهده دار تدریس و تعلیم طلاب گردید. بسیاری از فضلاء ممتاز کنونی از محضر تدریس و تعلیم وی دانش آموخته شدند و بسیاری از آنان به حوزه‌های علمی قم و نجف و جز اینها اعزام گردیدند و ارتقاء یافتند در این خصوص بسنده است که تنها نام دو تن از برجسته‌ترین شاگردان آخوند همدانی را و البته از درگذشتگان یاد کنیم و آن دو شادروان ابوذر زمان آیت الله میر سید محمود طالقانی طاب‌ثراه (در قم) و دیگری شهید دکتر محمد مفتاح - ره - (در همدان) بودند.

یکی دیگر از خدمات فرهنگی یا آثار معنوی آقای آخوند - که نباید ناگفته گذاشت - همانا تأسیس مجله پیک اسلام بود که همچون ارگان حوزه علمیه و کتابخانه مدرسه «غرب همدان» به زعامت ایشان و زیر نظر هیأت تحریریه (که راقم این سطور هم عضو آن هیأت بود) تا شش شماره از دی ماه ۱۳۴۱ تا مهر ماه ۱۳۴۲ ش انتشار یافت.

با آنکه کوششهای عمده آخوند مصروف تعلیم و تربیت طلاب فاضل و دانشور می‌شد و از نگارش رسالات به سبب یا به بهانه مکرر نویسی طفره می‌رفت، باز این تألیفات را می‌توان از آن بزرگوار یاد کرد:

۱- رساله در اجتهاد و تقلید؛

۲- رساله در حالات ابو بصیر صحابی؛

۳- رساله در لباس مشکوک؛

- ۴- رساله در قاعده لاضرر و لاضرار؛
 ۵- رساله در عصیر عنبی و زبیبی و تمری؛
 ۶- رساله در کلام نفسی؛
 ۷- رساله در اطراف حالات اصحاب اجماع و تفضیل و بعض فوائد رجالیه؛
 ۸- رساله اسرار الصلاة؛
 ۹- رساله اربعین حدیثاً؛
 ۱۰- رساله در حبط و تکفیر؛
 ۱۱- رساله در بیان «عدة» کافی؛
 ۱۲- حاشیه بر رساله انیس التجار نراقی؛
 ۱۳- حاشیه بر عروة الوثقی سید کاظم یزدی؛
 ۱۴- تقریرات فقه و اصول آیت الله حائری؛
 ۱۵- اشعار.

و این جالب نظر است که آقای آخوند غزلیات و قطعاتی سروده که در آنها فنا تخلص نموده. اینک برخی از آنها در اینجا و آنجا پراکنده است خصوصاً غزلی با ردیف «دل» زبانزد صاحب‌دلان می‌باشد.

ج: وفات

ذوقی شاعر معاصر همدان چنین سروده است: طالعات فریبگی
 در دامن الوند که شهر همدان است
 ز آیات خدا «آیتی» امروز عیان است
 «آخوند» لقب نام «علی»، مظهر تقوی
 در علم و یقین، چشم و چراغ همگان است

آن بزرگوار پس از يك بیماری شدید که برای معالجه به لندن برده شد در ۵۷/۴/۳۱ (۱۶ شعبان ۱۳۹۸) در گذشت و جنازه‌اش برای دفن به همدان منتقل گردید.

بهتر است در فرجام کلام، رشته سخن را در خصوص آیت الله العظمی آخوند ملا علی همدانی به حضرت آیت الله مرعشی نجفی رضوان الله تعالی علیه بسپاریم که در بیان موجز و منجز سنگ نبشته مرقد (يُزَارُ وَيُتَبَرَّكُ) آن بزرگوار از جمله چنین فرموده است:

هذا مغرب شمس العلم و الحكمة و التقوى، رجل الرجال و الدرايه، بطلُ الحديث و الرواية طودُ الفضل و جوهرُ الفقه، فقه الاصول و اصل الفروع الحبرُ الجليل و البحاثَةُ النقاد النبيل، باني المدرسة الدينية ببِلدة همدان، و القائم باحياء حوزتها العلمية و تاسيس مكتبتها المنيفه، و المرَبِّي في حُجر تربيتِه جماعةً من الأعاظم و الأعلام... .

د - فرزندان

از جمله باقی صالح شادروان آخوند ملا علی همدانی سه فرزند ذکور بود: حسن معصومی که در پیکار با رژیم ستمشاهی به شهادت رسید. (۱۳۵۳ ش) محمد معصومی که خدمت دبیری را پیشه‌مند است، و امانجل فاضل آقای آخوند مهندس حسین معصومی همدانی (زاده ۱۳۲۷ ش) مدرس تاریخ و فلسفه علم در دانشگاه صنعتی شریف، دانشور و پژوهشگر و ویراستار فرزانه معاصر حفظه الله تعالی است.

بخش سوم

از بنده (علیرضا ذکاوتی قراگزلو) خواسته‌اند که بعضی خاطرات و نیز برداشتی که از شخصیت مرحوم آیت الله العظمی آقای آخوند ملا علی همدانی داشته‌ام برای انتشار بر روی کاغذ بیاورم. حقیقت این است که این کار برای من دشوار است. بسیار کسان هستند که با ایشان تماس نزدیکتر داشتند و اولی هستند و از همه سزاوارتر فرزندان شایسته آن بزرگوار می‌باشند که در این باب سخن بگویند.

از روزی که چهار پنج ساله بودم و همراه پدرم به مدرسه آخوند رفتیم و مرحوم آقای آخوند يك كتاب الفیه جلد زرکوب قشنگ به من مرحمت

کردند (۱۳۲۷) تا آخرین سالهای عمر ایشان (خصوصاً از ۱۳۴۷ به بعد) که هفته‌ای يك یا دو بار یکی دو ساعت یا بیشتر به خدمت ایشان می‌رسیدم جز نیکی و نورانیت و هدایت و بزرگ‌منشی و افاضه علمی از ایشان ندیدم و آنچه که اخلاق پیغمبری می‌نامند می‌توانم بگویم شمه‌ای در ایشان دیدم. انسانی بود وارسته، پرهیزگار، خوشخو، آرام، مهربان، متین، موقر، دردآشنا و اهل تحمل و مدارا. در حقیقت نمونه‌ای بود از مؤمن آنچنانکه در فرهنگ دینی - عرفانی ما مطرح شده است. مسلماً کسب آن خصوصیات بر اثر ریاضت‌های دراز مدت شرعی و نیت پاک و هدف بلندی بود که آن بزرگوار از آغاز داشته است.

بارها یاد می‌کرد از ماه رضانی که با یکی دو من بلغور - که مادرش از ده به قم فرستاده بود - گذراند، و يك دوره قوانین مرحوم میرزای قمی را که آن موقع درس می‌خواند (حدود هیجده سالگی) مرور کرد و نیز می‌فرمود دوره هفتگی با همدرسها داشتیم که هر هفته یکی از ما محض تمرین، برای همان عده معدود، منبر می‌رفتیم. فرمود: من خطبه‌ای از نهج‌البلاغه را از حفظ کرده بودم و اتفاقاً در هفته‌ای که نوبت من بود برای رفقا منبر بروم، میرزا عبدالوهاب (وکیل همدان) هم در آن موقع در قم بود و در آن مجلس شرکت کرده بود و از اینکه طلبه جوانی همدانی خطبه نهج‌البلاغه را از حفظ با تمام شرایط درست می‌خواند و تفسیر می‌کند بسیار خوشحال شده، نزد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری از ایشان تعریف می‌کند. حاج شیخ عبدالکریم در حضور میرزا عبدالوهاب، طلبه جوان (یعنی همان آقای آخوند بعدی) را تشویق می‌نماید، ولی در خلوت به طلبه جوان تذکر می‌دهد که دلم می‌خواهد تو درس بخوانی و فقیه شوی. این را باید توجه داشت که استاد برجسته و ژرف اندیش و آدم شناسی مثل حاج شیخ عبدالکریم یزدی دریغش می‌آمد که استعداد نادری مثل استعداد آن طلبه جوان در سطح پایین بماند.

هر چه در این باغ نشانت دهند گر نستانی به از آنت دهند
با همین زمینه بود که بزودی آقای آخوند یکی از برجسته‌ترین مدرسان قم شد که بسیاری از علمای بزرگ و برجستگان حوزه، درس ایشان را گذرانده‌اند.

مرحوم آقای آخوند بر این نکته - که طلبه باید هدفش درس باشد و با ریاضت و زحمت درس بخواند - خیلی تأکید داشتند. به مزاح می فرمودند: در دوره ما، زیرانداز طلبه حصیر بود و آخرین آمار طلاب - روزی که حاج شیخ عبدالکریم مرحوم شد - هزار و دویست نفر بود و در دوره مرحوم آیت الله بروجردی زیرانداز طلبه ها زیلوی نخی شد و آمار طلبه ها به چند برابر رسید مع الوصف کیفیت آن هزار و دویست نفر را نداشتند، چرا که با (آسایش) درس خواندند.

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد

باز در این جا نکته ای هست که مگر روی زیلوی نخی نشستن عیبی دارد؟

پاسخ این است که خیر مطلقاً اما برای چه کسی و با چه اهدافی؟

این عبارت معروف را شنیده اید: حسنات الأبرار سیئات المقربین.

مرحوم آیت الله العظمی آخوند ملا علی گذشته از مراتب فضیلت و احاطه بر جمیع علوم اسلامی - که يك مجتهد مبرز و طراز اول باید بداند - عمیقاً بر ادبیات فارسی و عربی و حکمت و عرفان (نظری و عملی) معرفت داشت و حتی به هیئت قدیم و علوم غریبه آشنا بود. شعر فارسی را دوست می داشت و گاه نکته هایی بر بعضی ابیات می گرفت که از ذوق نقد الشعرش حکایت می کرد. جسارتاً در حضور ایشان روزی در ترجیح سعدی بر حافظ سخن گفتم، ایشان حافظ را برتر می شمردند که او چیز دیگری است. این شعر حافظ را کراراً از ایشان شنیدم:

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

به طهارت گذران منزل پیری و مکن خلعت شیب چو تشریف شباب، آلوده

کراراً در منبر می فرمودند که اول مرحله سلوک، یقظه است و در باره آنکه مقدمه یا نتیجه توبه است (به دو تعبیر) مفصل صحبت می کردند. اما در جلسات خصوصی پس از آنکه می فرمودند اول مرحله سلوک، یقظه است این شعر حافظ را هم زمزمه می کردند.

آمد افسوس کسان مغبجه باده فروش گفت: بیدار شو ای رهرو خواب آلوده

نکات و حکایاتی از مرحوم شیخ محمد بهاری و حاج آقا رضا همدانی فقیه پارسا به یاد داشتند و ذکر می‌کردند که حقیقتاً حال شنونده را عوض می‌کرد. اصلاً خصوصیت مجلس ایشان - چه بر منبر و چه در جلسه خصوصی - این بود که آدم را به یاد خدا می‌انداخت. تا در حوزه جاذبه شخصیت ایشان و گفتار ایشان بودی با خدا بودی.

اینکه می‌گویند: نشستن نزد عالم ثواب دارد و نگاه کردن به چهره عالم ثواب دارد، از همین لحاظ است که چیزهایی هست چشیدنی و دیدنی، نه گفتنی و نوشتنی. آیا مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی و سید عبدالحمید گروسی و آخوند ملا فتحعلی عراقی و میرزا جواد آقا ملکی تبریزی که این قدر شهرت دارند و این قدر نفوذ داشته‌اند، روی کثرت تألیفات یا تعداد شاگردان بود؟ ابدأ اینها يك نوع نفوذ حضوری داشتند که جز به جذبه ربّانی نتوان تعبیر کرد و مرحوم آخوند ملا علی همدانی هم از همین علمای ربّانی بود. آن مرحوم به درس خیلی اهمیت می‌داد و همیشه قبل از درس مطالعه می‌کرد و در مورد طلاب تأکید داشت که حتماً درس بخوانند. روزی يك طلبه مسن را اسم برد (با توجه به آنکه او را می‌شناختم) فرمود: این می‌آید مدرسه چکار کند؟ سی سال است آمده، حالا معالم دستش گرفته است، سی سال دیگر بیاید به کفایه نخواهد رسید. ولی به طلاب درسخوان و زحمتکش خیلی توجه داشت. حتی وقتی آنان به قم یا تهران منتقل می‌شدند باز از یادشان نمی‌برد. با اهل فضل اگر هم معمم و روحانی نبود لطف و محبت داشت. شکفتگی و رو گشادگی از صفات مؤمن است و آن بزرگوار همواره چنین بود، حتی بعد از آنکه آن داغ بزرگ را تحمل کرد، هنوز روحیه مزاح و خوش طبعی خود را حفظ کرده بود. با هر کس از کودک تا پیر و زن و مرد و عالم و جاهل، مراجع و افراد صاحب قدرت و ثروت تا سائل و مسکین مضطر... با هر کس به زبان خودش سخن می‌گفت.

بدین‌گونه آقای آخوند ملا علی همدانی مردمی‌ترین و خاکی‌ترین و بی تکلف‌ترین مرجعی بود که می‌شود تصور کرد، در خانه‌اش همیشه به روی همه باز بود و واقعاً مظهري از «لا يَشْغُلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ». بود مرحوم آیت الله العظمی آخوند

ملا علی همدانی مردی بود در حد ممکن آزاد منش به طوری که حتی اگر کسی از ایشان مسئله شرعی می‌پرسید، ایشان نخست سؤال می‌کردند مقلد کی هستی؟ فرضاً اگر طرف می‌گفت مقلد آیت الله خوئی یا می‌گفت بر تقلید مرحوم آیت الله بروجردی باقی هستم جواب مقتضی او را می‌دادند و اگر فتوای خود آقای آخوند را می‌خواست می‌فرمودند. و جالب است که ایشان با وجود اصرار زیاد مقلدین، رساله چاپ نکردند.

در قضیه بازداشت حضرت امام قدس سره مرحوم آقای آخوند همراه دیگر علما و بزرگان مدت چند ماه در تهران جزء متحصنین بودند تا کار به آزادی امام انجامید. سپس مرحوم آقای آخوند با استقبال بی نظیر مردم همدان به همدان بازگشتند. مرحوم آقای آخوند به کار گزاران دولت وقت بی اعتنا بود و اگر چه کسانی در این لباس بودند که می‌خواستند با نزدیکی به ارباب ستم برای خودشان دنیویات فراهم کنند، ولی آن مرحوم با بینش عمیق، تمام حساسیت و توجه و دقتش را روی حفظ حوزه علمیه و کتابخانه (که بهترین یادگار ایشان است) متمرکز کرده بود و البته از وجه و موقعیت ممتاز خود عند اللزوم، برای حفظ جان و حیثیت و ادامه فعالیت طلاب و وعاظ مبارز، مایه می‌گذاشت و جالب اینکه روز تشییع جنازه مرحوم آقای آخوند (۵۷/۵/۵) در همدان روز قیام و شورش بود.

خاتمه

در تکمیل این مقال و برای حسن ختام آن از محضر آیت الله سید موسی شبیری زنجانی استفاده کردیم؛ ایشان مطالبی را بیان فرمودند که به اختصار چنین است: مرحوم آخوند ملا علی همدانی نقل می‌کرد، مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در یکی از مجالس فرمود: هر کس بخواهد یکی از ائمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین را در خواب ببیند باید يك روز روزه بدارد و پس از افطار؛ پیش از خواب صد مرتبه «قل هو الله احد» یا «انا انزلناه» و یا هر دو سوره را بخواند (تردید در اینکه کدام را بخواند؟ توحید یا قدر یا هر دو را، از ماست). بعد فرمود من

(مرحوم میرزا جواد آقا) کتابی نوشته بودم و پیش از چاپ متوجه شدم که مرحوم فیض کاشانی کتابی در باره همین موضوعی که من به آن پرداخته بودم تألیف کرده است؛ از این رو به تردید افتادم که با وجود کتاب مرحوم فیض آیا صلاح است که من هم کتابم را به چاپ برسانم برای رفع آن تردید روزه گرفته به توصیه مزبور عمل کردم و به حضرت امام صادق علیه السلام متوسل شدم که در خواب از حضرتش سؤال کنم که با وجود کتاب مرحوم فیض کتابم را چاپ کنم یا نه؟ در خواب از آن حضرت سؤال کردم آیا کتاب من بهتر است یا تألیف فیض؟ حضرت سکوت کردند عرض کردم: أمثلک یُخبیب السائل؟! آیا همچو تویی سائل را محروم می‌کند؟ آنگاه فرمودند: کتاب فیض بهتر است. من هم کتابم را محو کردم.

در یکی از زمستانهای سخت همدان - مقارن نیمه شعبان - که سرمای شدید و بی‌سابقه‌ای آن منطقه سردسیر را فراگرفته بود، فقرای بسیاری گرد خانه آخوند ملا علی اجتماع کرده؛ از او تقاضای کمک می‌کردند. ایشان که در مصرف سهم امام علیه السلام احتیاط تام داشت به تردید می‌افتد که آیا سزاوار است که از آن وجوه به مستمندان بدهد، به همین منظور به توصیه یاد شده عمل می‌کند منتهی بر اثر این که دندان کشیده بود روزه نداشته است. با اینکه منزل آخوند به طوری بود که راهی به آن کوچه نداشت ولی در خواب می‌بیند که حائلی نیست و مستمندان در اطراف کوچه به انتظار کمک نشسته‌اند و در آن اثنا صدای یا کریم بلند شد آخوند فرمود: دیدم حاج شیخ عبدالکریم است می‌گوید طلب کاری زیادی دارم و فعلاً من دو هزار تومان حواله دارم، مگر اینها (فقرا) باید از گرسنگی بمیرند. از خواب بیدار شدم، منتظر این حواله ماندم، تا غروب خبری نشد بعد دو هزار تومان از پدر زن دکتر جواد مقصود گرفتم و به فقرا دادم، بعد از گذشت بیست روز از این قضیه - تقریباً پنجم ماه رمضان - کردی از اهل «باو علی» آمد منزل. صدایی بلند شد دیدم کرد است گفت منزل آخوند اینجاست؟ گفتم بفرمایید بالا، او با نوکرش آمدند کیفی به همراه داشت و در آن وصیت نامه‌ای بود آن را خواند من جمله در آن نوشته شده بود: دو هزار تومان بدهید به آخوند ملاعلی. تاریخ وصیت نامه همان روزی بود که من شبش آن ذکر را خوانده بودم. مرحوم آخوند فرمود چون دستور العمل مزبور

کاملاً رعایت نشده بود یعنی نتوانسته بودم روزه بگیرم، به طور غیر مستقیم و با وساطت مرحوم حاج شیخ برایم رفع تردید شد.

* مرحوم آخوند ملا علی همدانی فرمودند روزی از آقا احمد قمی، پدر آمیرزا محمد تقی قمی، مؤسس دارالتقریب مصر، از کیفیت استخاره سؤال کردم، ایشان پاسخ گفتند:

بعد از بسم الله الرحمن الرحيم (مرحوم آخوند فرمودند بسم الله را رجاءاً بگویند) این دعا را بخواند:

الهی بحق فاطمة و ابيها و بعلمها و بنیها و سر المستودع فیها أسألك أن
تصلی علی محمد و آل محمد، اللهم صل علی محمد و آل محمد.

بعد قرآن را باز کند هر آیه آمد وحی منزل است. سپس فرمودند از جلالت آقا احمد ما مدرك این دعا را نهرسیدیم.

* مرحوم آخوند عالمی جامع، متواضع و کم نظیر بود، هیچگاه به خاطر مقام خواهی و ریاست طلبی با رقبایش در نیفتاد و حتی از آنان به نیکی و احترام نام می برد و این نبود جز اینکه او براستی بر نفس خویش تسلط داشت. در زمان آیت الله العظمی بروجردی رحمة الله علیه شخصی نزد ایشان رفته و از مرحوم آخوند بدگویی و سعایت کرده بود به طوری که این سعایت مؤثر افتاده بود مع الوصف مرحوم آخوند همدانی همواره از آن مرجع گرانقدر جهان تشیع به بزرگی و عظمت یاد می کرد.

